

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه: مدرسی معارف اسلامی

گرایش: مبانی نظری اسلام

عنوان:

حقیقت امامت و اوصاف امام از دیدگاه قاضی

عبدالجبار و سید مرتضی

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد رضا امامی نیا

استاد مشاور:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد ابراهیمی راد

نگارش:

علی اصغر حدیدی

۱۳۹۳

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و ... از پایان نامه برای دانشگاه معارف اسلامی محفوظ است. نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

اهداء و تقدیم

ناچیزی است، تقدیم به رئیس الموحّدين، إمام المسلمین، سیّد الوصیین، أمير المؤمنین علی بن
أبي طالب علیه السلام و همسر گرامیش، إنسیة الحوراء، سرور زنان عالم، مدافع راه امامت و ولایت
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و فرزند مظلوم و هدایت گرشان، احیاگر امامت و ولایت در عصر
خفقان و عسرت، حضرت امام هادی علیه السلام.

قدردانی و شکر

بر خود لازم می دانم از تمام کسانی که در مدت تحصیل، یاری رسان بنده بودند تشکر و قدردانی نمایم، به ویژه استاد راهنمای گرامی حاج آقای امامی نیا که از زمان انتخاب موضوع پایان نامه تا انتهای نگارش آن همواره لطف خود را به اینجانب مبذول نموده و با راهنمایی های خود راه گشای مسائل بوده اند. ایشان از معدود اساتید راهنمایی هستند که با توجه به احساس مسؤولیت زیادی که دارند و علی رغم مشغله های فراوان، هم راهنمایی و اصلاح محتوا را برعهده گرفتند و هم عهده دار ویراستاری و اصلاح شیوه نگارش گردیدند. از خداوند منان جزای خیر و توفیق روز افزون را برایشان خواستارم.

همچنین، از استاد گرانقدر حاج آقای ابراهیمی راد که با دقت و نقد خود در پربارتر شدن این تحقیق کمک شایانی نمودند تشکر می نمایم.

نیز از همسر گرامی ام که علاوه بر یاری و شکیبایی خود در طول نگارش این تحقیق، در اصلاح آن کمک شایانی نمودند کمال تشکر را دارم.

چکیده: این رساله به بیان دیدگاه قاضی عبدالجبار و معاصر وی سید مرتضی درباره حقیقت امامت و صفات امام، پرداخته است. از نگاه قاضی عبدالجبار «امام کسی است که بر امت ریاست داشته باشد، به طوری که قدرتی بالاتر از او نباشد.» از نظر سید مرتضی «امامت، رهبری عمومی در زمینه دین به صورت بالاصاله است نه به طور نیابت از کسی که در سرای تکلیف است.» قاضی عبدالجبار وجوب امامت را وجوب نقلی علی الناس می داند، و سید مرتضی وجوب عقلی علی الله. قاضی عصمت را برای امام لازم نمی داند و معتقد است دلایل امامیه در این باره صحیح نمی باشد، اما سید مرتضی همچون دیگر متکلمان امامیه، عصمت را جزء ضروری ترین صفات امام بر می شمارد و دلایل امامیه را تأیید می نماید. قاضی عبدالجبار علم امام را در حد علم والیان ضروری می شمارد و بیش از آن را برای امام لازم نمی داند، از نظر او در صورت جهل امام به مسائل دینی، رجوع به علما و خبرگان هیچ اشکالی ندارد، در حالی که از نظر سید مرتضی باید علم امام، تمام مسائل دینی را فرا گیرد و او در مسائل دینی به کسی نیاز نداشته باشد. همچنین امام باید به امور مربوط به سیاست و حکومت آگاهی کافی داشته باشد. از نظر قاضی، افضلیت به معنای فزونی ثواب و برتری در صفات برای امام لازم نمی باشد و تقدیم مفضول بر فاضل جایز، بلکه برخی از اوقات، واجب است. اما سید مرتضی افضلیت به هر دو معنا را برای امام لازم دانسته و تقدیم مفضول بر فاضل را قبیح می شمارد. از صفاتی که هر دو متکلم معتزلی و امامی برای امام لازم می دانند: اسلام، آزاد بودن، عقل، شجاعت، برتری در قدرت، عدالت، قریبشی بودن است، البته در تفسیر دو صفت اخیر و دلایل آن با یکدیگر اختلاف دارند.

واژگان کلیدی: امامت، عصمت، علم، افضلیت، سید مرتضی، قاضی عبدالجبار.

فهرست مطالب

۱	فصل اول: کلیات و مفاهیم.....
۲	۱-۱ مقدمه.....
۵	۲-۱ مفاهیم.....
۵	۱-۲-۱ امامت.....
۵	۱-۱-۲-۱ معنای لغوی.....
۵	۲-۱-۲-۱ تعاریف اصطلاحی.....
۶	۳-۱-۲-۱ توضیح قیود تعاریف.....
۷	۴-۱-۲-۱ مقایسه تعاریف امامیه با اهل سنت.....
۱۰	۲-۲-۱ عصمت.....
۱۰	۱-۲-۲-۱ معنای لغوی.....
۱۰	۲-۲-۲-۱ معنای اصطلاحی.....
۱۱	۳-۲-۲-۱ ضرورت عصمت امام در بین مذاهب اسلامی.....
۱۲	۴-۲-۲-۱ قلمرو عصمت.....
۱۲	۳-۲-۱ علم.....
۱۲	۱-۳-۲-۱ تعریف علم.....
۱۳	۲-۳-۲-۱ علم امام.....
۱۳	۳-۳-۲-۱ منابع علم امام.....
۱۴	۴-۲-۱ افضلیت امام.....

- ۱-۲-۵ قریشی بودن..... ۱۵
- ۱-۳-۳ معرفی اجمالی قاضی عبدالجبار و سید مرتضی..... ۱۶
- ۱-۳-۱ زندگی نامه مختصر قاضی عبدالجبار..... ۱۶
- ۱-۳-۲ معرفی مختصر کتاب «المغنی فی أبواب التوحید و العدل»..... ۱۸
- ۱-۳-۳ زندگی نامه مختصر سید مرتضی..... ۱۹
- ۱-۳-۴ معرفی مختصر کتاب «الشافی فی الامامة»..... ۲۳
۲. فصل دوم: حقیقت امامت..... ۲۵
- ۱-۲ تعریف امامت..... ۲۶
- ۲-۲ جایگاه امامت..... ۲۷
- ۳-۲ وظایف امام..... ۲۸
- ۴-۲ وجوب امامت..... ۲۹
- ۱-۴-۲ وجوب عقلی امامت..... ۲۹
- ۱-۱-۴-۲ وجوب عقلی امامت از جهت تمکین، بیان تکلیف و لطف..... ۳۰
- ۲-۱-۴-۲ وجوب عقلی امامت از جهت لطف..... ۳۲
- ۱-۲-۱-۴-۲ وجوه مختلف قاضی عبدالجبار برای نفی لطف بودن امام..... ۳۴
- ۳-۱-۴-۲ وجوب عقلی امامت از جهت حفظ شریعت..... ۴۴
- ۱-۳-۱-۴-۲ وجوه مختلف قاضی عبدالجبار برای جایگزینی امام در حفظ شریعت..... ۴۶
- ۱-۱-۳-۱-۴-۲ جایگزینی تواتر برای حفظ شریعت..... ۴۶
- ۲-۱-۳-۱-۴-۲ جایگزینی اجماع، قیاس و خبر واحد برای حفظ شریعت..... ۴۹
- ۲-۴-۲ وجوب نقلی امامت..... ۵۰
- ۲-۴-۲ ۱- آیات حدود..... ۵۰
- ۲-۴-۲ ۲- سنّت..... ۵۱
- ۲-۴-۲ ۳- اجماع..... ۵۳
- ۲-۴-۲ ۴- رسیدن به مصالح دین و دنیا..... ۵۴
- ۵-۲ راه های تعیین امام..... ۵۵

۵۸	۱-۵-۲ عدم جواز معجزه بر امام.....
۵۹	۶-۲ جمع بندی و نتیجه گیری.....
۶۱	۳.فصل سوم: عصمت امام.....
۶۲	۱-۳ عصمت امام از دیدگاه قاضی عبدالجبار.....
۶۳	۲-۳ عصمت امام از دیدگاه سید مرتضی.....
۶۳	۱-۲-۳ تعریف عصمت.....
۶۳	۲-۲-۳ قلمرو عصمت امام.....
۶۳	۳-۲-۳ براهین عصمت امام.....
۶۴	۱-۳-۲-۳ برهان امتناع تسلسل.....
۶۴	۲-۳-۲-۳ برهان حفظ شریعت.....
۶۴	۳-۳-۲-۳ برهان وجوب پیروی از امام.....
۶۴	۳-۳ نقد ادله عقلی عصمت امام.....
۷۵	۴-۳ نقد دلیل نقلی عصمت امام.....
۷۷	۵-۳ جمع بندی و نتیجه گیری.....
۷۸	۴.فصل چهارم: علم امام.....
۷۹	۱-۴ گستره علم امام.....
۸۳	۲-۴ دلایل علم امام.....
۸۳	۱-۲-۴ دلیل اول: سیره عقلا.....
۸۴	۲-۲-۴ دلیل دوم: حجیت امام در دین.....
۸۵	۳-۴ نقد قاضی نسبت به امامیه.....
۸۵	۱-۳-۴ عقلی نبودن وجوب علم امام.....
۸۶	۲-۳-۴ نقد علم غیب امام و علم به امور غیر شریعت.....
۸۸	۳-۳-۴ نقد افضلیت امام از رسول.....
۸۹	۴-۳-۴ نقض وجوب علم امام به علم منصوبین وی.....
۸۹	۴-۴ راه های حصول علم امام.....

- ۴-۴-۱ شواهدی برای جواز توقف امام در صورت فقدان علم..... ۹۳
- ۴-۵ تفاوت امام با نبی در گستره علم و راه های حصول آن..... ۹۴
- ۴-۶ جمع بندی و نتیجه گیری..... ۹۵
۵. فصل پنجم: افضلیت امام..... ۹۷
- ۵-۱ افضلیت به معنای کثرت ثواب..... ۹۸
- ۵-۲ افضلیت امام به معنی برتری در صفات..... ۱۰۰
- ۵-۲-۱ دلایل قاضی عبدالجبار برای عدم اشتراط افضلیت..... ۱۰۲
- ۵-۳-۱ تقدیم مفضول بر فاضل..... ۱۰۶
- ۵-۳-۱ اسباب تقدیم مفضول بر فاضل..... ۱۰۷
- ۵-۳-۲ تداوم امامت فاضل، حتی بعد از یافتن افضل..... ۱۱۰
- ۵-۴ جمع بندی و نتیجه گیری..... ۱۱۱
۶. فصل ششم: سایر صفات امام..... ۱۱۲
- ۶-۱ صفات عمومی امام..... ۱۱۳
- ۶-۲ عدالت..... ۱۱۵
- ۶-۲-۱ فسق باطنی و تأویلی..... ۱۱۷
- ۶-۳ قریشی بودن امام..... ۱۲۱
- ۶-۳-۱ ادله اشتراط قریشی بودن..... ۱۲۲
- ۶-۳-۱-۱ روایت..... ۱۲۲
- ۶-۳-۱-۲ اجماع..... ۱۲۵
- ۶-۳-۲ عدول از قریشی به غیر آن..... ۱۲۸
- ۶-۴ جمع بندی و نتیجه گیری..... ۱۳۰
- خاتمه..... ۱۳۱
- فهرست منابع..... ۱۳۵
- نمایه..... ۱۴۱

۱. فصل اول: کلیات و

مفاهیم

۱-۱ مقدمه

الف) بیان مسئله

مذهب کلامی امامیه و معتزله شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در اصول اعتقادی یکدیگر دارند و همواره در تاریخ کلامی این دو مذهب تقابل، شبهه، سؤال و جواب بین علمایشان دیده می‌شود. قاضی عبدالجبار از علمای معتزله عقاید خود را در کتاب «المغنی فی أبواب التوحید و العدل» ناظر به عقاید امامیه مخصوصاً در باب امامت مطرح نمود، و سید مرتضی در تعریض به باب امامت کتاب مزبور کتاب «الشافی فی الإمامة» را نگاشت و به بسیاری از شبهات قاضی عبدالجبار پاسخ گفت. در این تحقیق بر آنیم تا این دو اندیشه را درباره مهم‌ترین مسأله امامت عامه یعنی حقیقت امامت و اوصاف امام بررسی کرده و نقاط اشتراک و تمایز آن‌ها را ظاهر سازیم و به تبع آن نقاط ضعف و قوت نیز مشخص می‌گردد، انشاءالله.

ب) پیشینه تحقیق

اگرچه درباره خود کتب سید مرتضی و قاضی عبدالجبار شروح و تعلیقاتی نوشته شده، اما نظریات این دو عالم امامی و معتزلی مقایسه نشده است، مقاله «عصمت در آثار کلامی سید مرتضی با تمرکز بر کتاب تنزیه الانبیاء و الائمه» نوشته خانم سارا لشکری، کتاب «علم امام» اثر آقای محمد حسن نادم، کتاب «علم امام با رویکرد قرآنی، روایی، عرفانی، فلسفی و کلامی» نیز از آقای رستمی و خانم آل بویه از جمله آثاری هستند که به مسئله امامت و برخی صفات آن اشاره کرده‌اند. از آثاری که نظریات این دو عالم را مقایسه کرده باشد می‌توان به پایان‌نامه و کتبی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده است اشاره نمود: پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم سمیه خلیلی آشتیانی در دانشگاه قرآن و حدیث با عنوان: «بررسی تطبیقی ادله عقلی و نقلی امامت عامه از دیدگاه سید مرتضی (الشافی فی الإمامة) و قاضی عبدالجبار (المغنی فی أبواب التوحید و العدل)»، و همچنین کتابی که از همین نویسنده به تازگی چاپ شده است: «بازکاوی ادله امامت عامه از دیدگاه سیدمرتضی و قاضی عبدالجبار معتزلی»، «امامت از نظر سید مرتضی و قاضی عبدالجبار» نیز عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای سید ابراهیم صابری در دانشگاه علوم اسلامی رضوی است که در این زمینه نگاشته شده است. آقای علی ربانی گلپایگانی نیز در کتاب «امامت در بینش اسلامی» به برخی شبهات قاضی عبدالجبار و پاسخ‌های سید مرتضی اشاره می‌کند، و البته تکیه این کتاب بر نظریه‌های این دو عالم نمی‌باشد.

عدم تمرکز آثار یاد شده بر «حقیقت امامت و اوصاف امام»، و همچنین نوع دسته بندی و ساختار پیچیده و عدم دقت در ترجمه برخی مطالب، ما را بر آن داشت تا با تمرکز در موضوع یاد شده و دسته بندی و ساختاری روان تر، این تحقیق را به نگارش درآوریم.

ج) سؤالات اصلی و فرعی تحقیق

سؤال اصلی

«حقیقت امامت و اوصاف امام از منظر قاضی عبدالجبار و سید مرتضی چگونه تبیین شده است؟»

سؤالات فرعی

از نظر قاضی عبدالجبار و سید مرتضی:

حقیقت امامت چیست؟

آیا امام عصمت دارد؟

حقیقت علم امام چیست؟

راه های حصول علم امام کدامند؟

آیا افضلیت امام لازم است؟

سایر اوصاف امام کدامند؟

د) فرضیه‌ها

• از نظر قاضی عبدالجبار امام حافظ نظم و امنیت امت اسلامی است، و از جمله وظایفش اقامه حدود است، اما برای تبیین شریعت به او نیازی نیست؛ و در حقیقت شؤون امام شبیه شؤون حکام و امراء می باشد.

سید مرتضی امامت را ریاست مطلقه عامه نیابی در جهت مصالح دینی و دنیوی می داند، و همچنین امام را حجت در دین و حافظ شریعت می شمارد.

• از نظر قاضی عبدالجبار لزومی ندارد امام معصوم باشد و معتقد است که آنچه امامیه بر لزوم عصمت استدلال می کنند صحیح نیست.

سید مرتضی قائل است که امام باید از هر اشتباه و گناهی معصوم باشد.

• از نظر قاضی عبدالجبار امام باید در محدوده وظایف خود علم داشته باشد و بیشتر از آن لازم نیست، بنابراین می بایست نسبت به احکام شریعت عالم باشد.

از نظر سید مرتضی امام از امت اعلم و به جمیع احکام دین و به وجوه سیاست و تدبیر آگاه است.

• قاضی عبدالجبار معتقد است که امام یا اجتهاد می کند یا با مشورت با علماء و اخذ بهترین قول مسائل خود را حل می کند.

از نظر سید مرتضی علم امام علمی الهی است که خدا در وجود او قرار داده و او به کسی برای حل مسائل خود نیاز ندارد.

• از نظر قاضی عبدالجبار امام می بایست فاضل باشد، اما افضلیت او بر تمام امت لازم نیست، و چه بسا افرادی مثل امام یا بالاتر از او باشند.

از نظر سید مرتضی امام از تمام امت افضل است.

• از منظر قاضی عبدالجبار امام باید عادل باشد.

همچنین از نظر وی امام می بایست قریشی باشد. البته در صورتی که از قریش کسی صلاحیت امامت را نداشته باشد غیرقریشی تعیین می گردد.

اگر چه سید مرتضی هم قائل است که امام باید عادل باشد و امامت از قریش است اما دلایل او متفاوت است و به استدلال قاضی عبدالجبار نقد وارد می کند.

ه) اهداف تحقیق

۱. تحلیل و بررسی تطبیقی حقیقت امامت و اوصاف امام میان دو تفکر امامیه و معتزله.

۲. آشکار شدن زوایایی که علمای قدیم روی آن تکیه بیشتری داشته که در نتیجه امروزه نیاز کمتری به پرداختن به آن هاست، یا مباحثی که کمتر مورد توجه قرار می گرفته که نتیجتاً می بایست بیشتر مورد عنایت قرار گیرد.

و) روش کار

الف) نوع روش تحقیق

این تحقیق را از حیث هدف می توان بنیادی (پایه) نامید و از جهت روش، عقلی - نقلی است و پردازش در آن توصیفی - تحلیلی می باشد.

ب) روش گرد آوری اطلاعات

در این تحقیق، روش گرد آوری اطلاعات کتابخانه ای و با استفاده از منابع نوشتاری می باشد.

پ) ابزار گردآوری اطلاعات

از آن روی که روش این تحقیق کتابخانه ای می باشد، لذا فیش برداری از منابع کتابخانه ای مهمترین ابزار آن بوده درضمن از بانک های اطلاعاتی اعم از نرم افزارها و غیره و شبکه های کامپیوتری نیز استفاده می بریم.

ت) روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

ابتدا اطلاعات به عنوان مواد خام از منابع استخراج می گردند.

آنگاه به جمع آوری اقوال می پردازیم.

و سر انجام به همراه تحلیل ذهنی و به خدمت گرفتن عقل و نقل به تطبیق و مقایسه دیدگاه ها مبادرت خواهیم نمود؛ تا در پایان پس از اصلاح و تکمیل به نتیجه نهایی فائق آمده باشیم، ان شاء الله.

۲-۱ مفاهیم

۱-۲-۱ امامت

۱-۱-۲-۱ معنای لغوی

«امام» مصدر است بر وزن کتاب که از ریشه «أَمَّ» (بر وزن فَعَلَ) گرفته شده و مرحوم مصطفوی معتقد است در مشتقات این کلمه مثل أمّ، أمّة، إمام، إمام، إمام، إمام، إمام، أمّ، أمّ، أمّ، به نوعی معنی «قصد کردن» لحاظ گردیده است، و امام بر آنچه به سوی آن توجه می گردد اطلاق می گردد.^۱ و به هر کسی که به او اقتدا می شود و در همه امور مقدم می گردد امام گفته می شود، و امام به اختلاف موارد، جهات، توجه کنندگان و... متفاوت است، مثل: امام جمعه، امام جماعت، امام هدایت و امام ضلالت.^۲

۲-۱-۲-۱ تعاریف اصطلاحی

برخی تعاریف^۳ متکلمان اهل سنت و امامیه عبارت است از:

۱. «رئاسة عامّة في أمور الدين بالأصالة، لا نيابة عن غير، هو في دار التكليف.»^۴ امامت رهبری عمومی در امور دینی به صورت بالأصالة است نه به صورت نیابت از کسی که در سرای تکلیف است.
۲. «الإمام هو الإنسان الذي له الرئاسة العامة في الدين و الدنيا بالأصالة في دار التكليف.»^۵ امامت رهبری عمومی و بالأصالة در سرای تکلیف در امور دینی و دنیوی است.

^۱ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳۵.

^۲ همان، ص ۱۳۷؛ حسین بن محمد راغب إصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۷.

^۳ برای اطلاع بیشتر در مورد تعاریف متکلمین از امامت، رک: جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود یزدی مطلق، امامت پژوهی، ص ۴۰ - ۴۴.

^۴ سدید الدین حمّصی رازی، المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۲۳۵.

^۵ محمد بن محمد نصیر الدین طوسی، تلخیص المحصل (رسائل خواجه نصیر الدین طوسی)، ص ۴۲۶. او در کتاب «قواعد العقائد» این گونه تعریف کرده است: الإمامة رئاسة عامة دينية، مشتملة على ترغيب عموم الناس في حفظ مصالحهم الدينية و الدنيوية، و زجرهم عمّا يضرهم بحسبها. امامت ریاست عمومی دینی است که مشتمل است بر ترغیب عموم مردم در حفظ کردن مصالح دینی و دنیویشان، ص ۸۳.

۳. «الإمامة رئاسة عامّة في أمور الدّنيا و الدّين لشخص من الأشخاص نيابة عن النّبِيِّ»^۱ امامت، رهبری عمومی در دین و دنیا برای شخصی از اشخاص، به صورت جانشینی از پیامبر ﷺ می باشد.
۴. «وهي رئاسة عامّة في أمر الدين و الدنيا خلافة عن النبي ﷺ»^۲ امامت، رهبری عمومی در دین و دنیا به صورت جانشینی از پیامبر ﷺ می باشد.
۵. «هي خلافة الرسول في إقامة الدين و حفظ حوزة الملة بحيث يجب اتباعه على كافة الأمة»^۳ امامت جانشینی از پیامبر ﷺ در برپایی دین و نگهداری از امت مسلمان است، این جانشینی به طوری است که اطاعت از امام (همچو پیامبر ﷺ) بر تمام امت واجب است.
۶. «الإمام الذي له الرئاسة العامّة في الدين و الدنيا جميعاً»^۴ امام کسی است که دارای رهبری عمومی دین و دنیا است.

۱-۲-۱-۳ توضیح قيود تعاریف

متکلمان برای تفکیک منصب امامت از سایر منصبهای دینی، قیدهایی را در تعریف امامت ذکر کرده‌اند،

۱. نیابت از پیامبر، این قید، تمایز امامت با نبوت را نشان می‌دهد.^۵
۲. قید عمومیت رهبری، برای آن است که نواب و والیان امام و قضات او از تعریف خارج شوند؛ زیرا ریاست آنان به برخی از امور اختصاص دارد و عمومیت ندارد.^۶
۳. قید بالأصالة برای آن است که ریاست کسانی که امام آنان را به ریاست در اموری برمی‌گزینند از تعریف خارج شود.^۷ برخی برای این تمایز، از قید «علی وجه لا یكون فوق یده» استفاده کرده‌اند.^۸
۴. ریاست الهیّه یا ریاست دینی، کسانی چون خواجه طوسی و میرزا رفیعا نائینی با ذکر این قیده‌ها سعی کرده‌اند تفاوت حکومت‌های غیر دینی ملاک و پادشاهان را با ولایت ائمّه نشان دهند.^۹

۱. حسن بن یوسف حلّی (علّامه حلّی)، الباب الحادي عشر، ص ۱۰.

۲. سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲.

۳. میر شریف جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵. (این تعریف از قاضی عضد الدین ایجی می باشد).

۴. میر شریف جرجانی، التعريفات، ص ۱۶.

۵. جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود یزدی مطلق، امامت پژوهی، ص ۵۲.

۶. سدید الدین حمّصی رازی، همان، ص ۲۳۵.

۷. همان.

۸. جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود یزدی مطلق، همان، ص ۵۲.

۹. همان، ص ۵۱ - ۵۲.

۱-۲-۱-۴ مقایسه تعاریف امامیه با اهل سنت

همانگونه که در تعاریف دیده شد، تفاوت چندانی بین تعاریف امامیه با اهل سنت دیده نمی شود، اما در عین حال در عمل می بینیم که اختلافات عمیقی با هم دارند و هر کدام صفاتی را برای امام شرط می داند که دیگری نمی پذیرد. علت این تشابه و تفاوت به خاطر تناقضی است که اهل سنت دچار آن گردیده است، مرحوم لاهیجی به این تناقض توجه نموده و گفته است:

و از عجایب امور آن است که تعریف مذکور «ریاست عامه مسلمانان در امور دنیا و دین» برای امامت میان ما و مخالفان ما متفق علیه است و حال آن که هیچ یک از خلفا و ائمه که ایشان مختصند به قول به امامت ایشان به مجموع امور مقیده در مفهوم امامت در تعریف مذکور متصف نیستند؛ چه ریاست در امور دینی، لا محاله موقوف است به معرفت امور دینیّه بالضروره، و ایشان عالم بودن امام را شرط نمی دانند در امامت و مدعی آن هم نیستند که هیچ یک از ائمه ایشان، عالم به جمیع امور دینی بوده اند. و نیز ریاست در امور دین، موقوف است به عدالت بالضروره، و ایشان آن را نیز شرط ندانسته اند. و تصریح به عدم اشتراط دینی دو امر در اکثر کتب ایشان موجود است.^۱

حاصل بیان لاهیجی این است که اهل سنت در مسأله امامت دچار تناقض شده اند، از طرفی به تعریفی پای بند هستند که امام را اسلام شناسی عادل و مجاز از طرف رسول خدا ﷺ می داند و از طرف دیگر در مقام تعیین مصداق، نه این شرایط را اخذ می کنند و نه چنین شرایطی در امامان آن ها وجود دارد.^۲

یکی از دلایل اینکه تعریف اهل سنت با ضرورت، صفات امام و طرق تعیین امام همخوانی ندارد این است که نگاه ایشان در امامت پسینی و بر گرفته از مصادیق امامانشان است. آن ها سعی می کنند تعریفی ارائه دهند که تمام مصادیق متفاوت امام از نظر آنان را شامل شود و این باعث می گردد دچار تناقض گردند.

در حالی که متکلمان شیعه، همانگونه که وجوب نصب امام را عقلی می دانند، به نحو پیشینی و با استناد به ملاکهای عقلی، تعریف امامت را ارائه کرده اند و بر آن بوده اند که باید مصداق کامل این مفهوم را یافت.^۳

۱. عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد، ص ۴۶۲.

۲. جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود یزدی مطلق، همان، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۴۰.

با توجه به مطالب یاد شده به این نکته دست پیدا می کنیم که صرف تعریف امامت، ما را به حقیقت امامت از منظر اهل سنت نمی رساند، بنابراین برای به دست آوردن حقیقت امامت از منظر آنان می بایست مباحث دیگر امامت همچو ضرورت، راه های تعیین امام و صفات امام هم ملاحظه شود تا بتوان به مراد واقعی ایشان دست پیدا کرد، در این تحقیق نیز سعی شده تصویر حقیقت امامت از منظر قاضی عبدالجبار و سید مرتضی با توجه به مجموعه نظرات ایشان در باب امامت باشد. در اینجا با توجه به این رویکرد، بیانی مختصر از تفاوت اصلی دو دیدگاه امامیه با اهل سنت ارائه می دهیم.

آنچه که می توان از منظومه امامتی اهل سنت به دست آورد این است که علمای اهل سنت امامت را بیشتر، از دیدگاه سرپرستی جامعه مطرح می کنند و از نظر آنان امامت، تداوم نبوت نمی باشد. از نظر آنان کار امام جز ریاست عام بر جامعه اسلامی نیست. معارف و شریعت به وسیله پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابلاغ شده و کتاب آسمانی همه مسائل مورد نیاز جامعه را در خود داشته، و با وجود قرآن مراجعه به هیچ منبع دیگری لازم نبوده و نخواهد بود، بنابراین جامعه را تنها از جهت سرپرستی ظاهری و فراگیر نیازمند امام و خلیفه می دانند. با وفات پیامبر در زمانی که دین تکمیل شده و نبوت ختم گشته است آنچه از کار و مسؤولیت های پیامبر نیازمند متصدی است فقط سرپرستی جامعه و اجرای احکام است.^۱

امامت به این معنی بدون شک از فروع دین بوده و بیش از فلسفه، عرفان و کلام به فقه مربوط است.^۲ در این نظریه، برای انتخاب امام، ضابطه صحیح و جامعی وجود ندارد، بلکه آنان شیوه روی کار آمدن خلفای پیشین را ملاک و ضابطه انتخاب خلیفه قرار داده اند؛ مثلاً چون خلیفه نخست، با بیعت گروهی روی کار آمد، یکی از راههای گزینش امام را بیعت گروهی می دانند و از آنجا که خلیفه دوم به وسیله خلیفه پیشین، زمام امور را به دست گرفت، تعیین امام قبلی را یکی دیگر از راههای انعقاد امامت می شمردند، و چون خلیفه سوم پس از شورای شش نفری، جامه خلافت را بر اندام کرد، انتخاب خلیفه از طریق شورا را راه سوم برای انعقاد امامت معرفی می کنند. از آنجا که خلفای بعدی، با قهر و غلبه، مقام خلافت را به دست آوردند، یکی دیگر از راههای انعقاد خلافت را قهر و غلبه

۱. یحیی یثربی، فلسفه امامت، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

۲. همان.

تصور می کنند، و با این استدلال، امویان، مروانیان و عباسیان و در قرون اخیر، عثمانیان؛ مانند عبد الحمید عثمانی را خلیفه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می دانند.^۱

امامت در مفهوم شیعی، تداوم نبوت نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و هدایت الهی و عدالت اجتماعی، از وظایف عمده اوست و به همین مبنا، شیعه معتقد است که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باید معصوم باشند و اقوال و رفتار آن ها مانند اقوال و رفتار پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عین دین است.^۲

حتی برخی اندیشمندان امامیه همچو علامه طباطبایی با تمسک به آیه ابتلا^۳ مقام امامت را بالاتر از نبوت می دانند و مفهوم آن را غیر از «ریاست عامه در دین و دنیا» تعریف می کنند. علامه طباطبایی با توجه به استعمالات مختلف واژه «امام» در قرآن که همیشه همراه با هدایت می باشد، و واژه «امر» که در این آیات بکار رفته است،^۴ نتیجه می گیرد که امام با امری ملکوتی که در اختیار دارد هدایت می کند، بنابراین هدایت امام با هدایت انبیاء که صرف راهنمایی و موعظه است تفاوت دارد؛ چرا که چنین هدایتی دست خلق را گرفتن و به راه حق رساندن می باشد.^۵

از اینجا است که امامت در مکتب شیعه، جزء اصول دین است و از نظر لزوم اعتقاد، در ردیف توحید، نبوت و معاد قرار دارد، در مکتب شیعه، فلسفه بعثت پیامبران با فلسفه نصب و تعیین امام، یکی است و همان عللی که ایجاب می کند خدا رسولی را برانگیزد، ایجاب می نماید که امام پس از پیامبر که عهده دار وظایف رسالت می باشد، از طرف خدا منصوب شود. یعنی همانگونه که پیامبر از طرف خدا مبعوث می شود و مردم در انتصاب او هیچ نقشی ندارند، امام هم که جانشین پیامبر است، باید از جانب پروردگار منصوب شود؛ زیرا امام، نه تنها باید در کلیه سجایای اخلاقی و فضایل و کمالات از قاطبه مردم، برتر باشد، بلکه باید واجد مقام رفیع عصمت و مصونیت از گناه و خطا و دارای علم وسیع نیز باشد. از آنجا که تشخیص این امور، از حیظه فهم مردم، خارج است، تنها خدای بزرگ که عالم به مکنونات است، می تواند چنین افرادی را به مردم معرفی کند.^۶

۱. جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود یزدی مطلق، همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بقره، ۱۲۴، و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه‌هایی بیازمود و او به حد کامل آن امتحانات را انجام داد، به وی گفت:

من تو را امام خواهم کرد ابراهیم گفت: از ذریه‌ام نیز کسانی را با امامت برسان، فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد.

۴. انبیاء، ۱۷۳؛ سجده، ۲۴.

۵. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۱ - ۲۷۲.

۶. همان، ص ۶۴.

۱-۲-۲-۲ عصمت

۱-۲-۲-۱-۱ معنای لغوی

لغت شناسان در ذیل ماده عصم، بر معنای حفظ و نگهداری و منع اتفاق دارند. فراهیدی گفته است: «العِصْمَةُ أَنْ يَعْصِمَكَ اللَّهُ مِنَ الشَّرِّ، أَي: يَدْفَعُ عَنْكَ. وَاعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، أَي: امْتَنَعْتُ بِهِ مِنَ الشَّرِّ. وَاسْتَعْصَمْتُ، أَي: أُبَيْتَ. وَأَعْصَمْتُ، أَي: لَجَأْتُ إِلَى شَيْءٍ اعْتَصَمْتُ بِهِ.»^۱ أَنْ يَعْصِمَكَ اللَّهُ مِنَ الشَّرِّ یعنی خدا شر را از تو دفع نمود، اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ یعنی بوسیله خدا از شر ممانعت کردم. اسْتَعْصَمْتُ یعنی ابا و خود داری کردم، أَعْصَمْتُ یعنی به چیزی پناه بردم. ابن منظور گفته است: «العِصْمَةُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: الْمَنْعُ. وَعِصْمَةُ اللَّهِ عَبْدَهُ: أَنْ يَعْصِمَهُ مِمَّا يُؤْبِقُهُ. عَصَمَهُ يَعْصِمُهُ عَصْمًا: مَنَعَهُ وَوَقَاهُ.»^۲ عصمت در کلام عرب به معنی منع است و عصمت خداوند نسبت به بنده خود به این معنی است که او را از آنچه موجب هلاکت او است باز می دارد. واژه های عصمه یعصمه عصما به معنای این است که او را منع کرد و حفظ نمود. فیومی گفته است: «عَصَمَهُ: اللَّهُ مِنَ الْمَكْرُوهِ (يَعْصِمُهُ) مِنْ بَابِ ضَرْبِ حَفْظِهِ وَوَقَاهُ وَ (اعْتَصَمْتُ) بِاللَّهِ امْتَنَعْتُ بِهِ.»^۳ عَصَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْمَكْرُوهِ، عصم یعصم از باب ضرب یضرب به معنی حفظ و نگهداری است، یعنی خداوند او را از مکروه حفظ نمود و اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ یعنی به وسیله خدا خود داری کردم. همانطور که مرحوم مصطفوی بیان کرده، با بررسی کتب لغت ذیل ماده «عصم»، به معنی حفظ و نگهداری همراه با دفاع می رسیم، یعنی در معنی این ماده دو قید لحاظ گردیده است: حفظ، دفع.^۴

۱-۲-۲-۱-۲ معنای اصطلاحی

عصمت در اصطلاح متکلمان معنای لغوی منع و حفظ را در بردارد. آنان معمولاً عصمت را نسبت به گناه می سنجند یعنی معصوم کسی است که از ارتکاب گناه مصون است.^۵ در این که منشأ صیانت معصوم از گناه، اراده الهی است تردیدی وجود ندارد، اما از آنجا که دیدگاه آنان درباره تاثیر گذاری اراده خداوند در حوادث جهان متفاوت است، درباره استناد عصمت معصومان

^۱ خلیل بن أحمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۳۱۳.

^۲ محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۳.

^۳ أحمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۱۴.

^۴ حسن مصطفوی، همان، ج ۸، ص ۱۵۴.

^۵ علی ربانی گلپایگانی، امامت در پیش اسلام، ص ۲۱۴.